



به به چه کیفی داشت
قایق سواری‌ها
همراه موج آب
تا ساحل دریا

جذبده‌ی کیش

صبا فیروزی

سوغات آوردم
یک سنگ دریایی
شب‌ها درخشان است
این سنگ رؤیایی

ما یک سفر رفتیم
در عید سال پیش
یک جای خیلی دور
نام قشنگش کیش

دریای زیبایش
خیلی تماشا داشت
ماهی و مروارید
دلفین و درنا داشت

تخمه‌های اخمو

میترا یگانه
تصویرگر: زاهده معینی

در تابه‌ای روی اجاق گاز
مادربزرگم تخمه بو می‌داد
من هم کنارش با نوک قاشق
هم می‌زدم طوری که یادم داد

من شاد بودم، تخمه‌ها غمگین
لب‌بسته و اخموترا از بادام
من مثل پسته خنده‌رو بودم
هم می‌زدم هم تند و هم آرام

یک دفعه دیدم تخمه‌ها تق‌تق
لب‌هایشان خندید با شادی
ای قاشق شیطان بازیگوش
تو تخمه‌ها را قلقلک دادی؟



کلبی چوبی

زهرا عراقی

یک بستنی چوبی
در مدرسه‌ام خوردم
چوب وسط آن را
همراه خودم بردم

چون توی سرم طرحی
از یک ده چوبی بود
با یک دو سه تا کلبه
این ایده‌ی خوبی بود

یک دو سه و... صد تا چوب
یک کلبه شود شاید
هر چیز که خوار آید
یک روز به کار آید



هر چیز که خوار آید
«یک روز به کار آید»

محمود پوروهاب

شناسنامه

من یک درخت سروم
در گوشه‌ی خیابان
دارم شناسنامه
بسیار شادم از آن

به‌به، چه کار خوبی!
این کار شهرداری ست
با این شناسنامه
حال دلم بهاری ست

احساس می‌کنم که
من نیز شهروندم
در بین شهروندان
یک عضو سربلندم